

عدل و انصاف

حضرت بهاء الله، حضرت عبدالبهاء

اصلي فارسی



لوح رقم (41) امر و خلق - جلد 3

٤١ - عدل و انصاف

و نیز از حضرت بهاء الله است قوله تعالى : كونوا مظاهر العدل و الانصاف بين السموات و الارضين

و قوله الرفع : آسمان سياست به نير اين كلمه مبارکه که از مشرق اراده اشراق نموده منير و روشن است ینبغی لكل آمر ان یزن نفسه فی کل یوم بمیزان القسط و العدل ثم یحکم بین الناس و یأمرهم بما ینبغیهم الی صراط الحکمة و العقل .

و قوله الاعلی : احبّ الاشیاء عندی الانصاف لا ترغب عنه ان تکن الیّ راغباً و لا تغفل منه لتکون لی امیناً و انت توفّق بذلک ان تشاهد الاشیاء بعینک لا بعین العباد و تعرفها بمعرفتک لا بمعرفة احدٍ فی البلاد فکّر فی ذلک کیف ینبغی ان یکون ذلک من عطیّتی علیک فاجعله امام عینک .

و قوله جلّ و عزّ : یا ابن الانسان لو تكون ناظراً الی الفضل ضع ما ینفعک و خذ ما ینتفع به العباد و ان تکن ناظراً الی العدل اختر لدونک ما تختاره لنفسک .

و در لوح بشارات است . قوله الاعزّ الامنع : یا حزب الله مربّی عالم عدل است چه که دارای دو رکن است مجازات و مکافات و این دو رکن دو چشمه اند از برای حیات اهل عالم .

و قوله العدل : للعدل جندٌ و هی مجازاتُ الاعمالِ و مکافأتُها بهما ارتفع خبأ النظم فی العالم و اخذ کلّ طاعٍ زمام نفسه من خشية الجزاء .



ORIGINAL

و در لوح عدل است قوله عزّ بيانه : زينوا يا قوم هياكلكم برداء العدل و انه يوافق كل النفوس لو اتم من العارفين و كذلك الادب و الانصاف و امرنا بهما في اكثر الالواح لتكونن من العالمين . قل يا قوم زينوا هياكلكم بطراز العدل ثم احكموا بما حكم به الله في الالواح و لا تكونن من المتجاوزين .

و در سورة الملوک خطاب به عبدالعزيز سلطان عثمانی قوله الاعلی : اياک يا ايها الملك لا تجمع في حولک من هؤلاء الوكلاء الذين لا يتبعون الا هواهم و نبذوا اماناتهم و راء ظهورهم و كانوا على خيانه مبین فاحسن على العباد كما احسن الله لك و تدع الناس و امورهم بين يدي هؤلاء اتق الله و كن من المتقين فاجتمع من الوكلاء الذين تجدد منهم روائح الايمان و العدل . . . اياک ان لا تدع زمام الملك عن کفک و لا تطمئن بهم و لا تكن من الغافلين . ان الذين تجدد قلوبهم الى غيرک فاحترز عنهم و لا تأمنهم على امرک و امور المسلمين و لا تجعل الذئب راعي اغنام الله و لا تدع محبيه تحت ايدي المبغضين . . . انک لو تجرى انهار العدل بين رعيتک لينصرک الله بجنود الغيب و الشهادة . . . فاعمل بين خدامک بالعدل ثم انفق عليهم على قدر ما يحتاجون به لاعلی قدر الذي يکنزونه و يجعلونه زينة لانفسهم و بيوتهم و يصرفونه في امور التي لن يحتاجوا بها و يكونن من المسرفين فاعدل بينهم على الخط الاستواء بحيث لن يحتاج بعضهم و لن يکنز بعضهم و ان هذا لعدل مبین و لا تجعل الاعزة تحت ايدي الا ذلة و لا تسلط الادنى على الاعلی . . . اياک ان لا تعمّر هؤلاء الوكلاء و لا تحزب الرعية اتق من ضجيج الفقراء و الابرار في الاسرار .

و قوله جلّ کبريائه : اي على بگو به احبای الهی که اول انسانيت انصاف است و جميع امور منوط به آن . . . قل ان انصفوا يا اولی الالباب من لا انصاف له لا انسانية له .

و در لوح خطاب به شيخ نجفی اصفهانی است قوله الاعلی : عدل و انصاف دو حارس اند از برای حفظ عباد و از این دو کلمات محکمه مبارکه که علت صلاح عالم و حفظ امم است ظاهر گردد .

و قوله الاکرم : هیچ نوری بنور عدل معادله نمینماید آن است سبب نظم راحت امم .

و در لوح کلمات فردوس قوله الابلغ الاعظم : کلمة الله در ورق ششم از فردوس اعلی سراج عباد داد است او را به بادهای مخالف ظلم و اعتساف خاموش نمائید .

و قوله الاعز الاعلی : لعمر الله عدل جندی است قوی او است در مقام اول و رتبه اولی فاتح افئدة و قلوب و او است مبین اسرار وجود و دارای رتبه محبت وجود .

و قوله الحق : ای ظالمان ارض از ظلم دست خود را کوتاه نمائید که قسم یاد نموده ام از ظلم احدی نگذریم . و این عهدی است که در لوح محفوظ محتوم داشتم و به خاتم عزّ محتوم .

و از حضرت عبدالبهاء در رساله مدنیه است قوله الجلیل : ثانی صفت کالیّه عدل و حقانیت است و آن عدم التفات و التزام منافع ذاتیه و فوائد شخصیّه خود و بدون ملاحظه و مراعات جهت از جهات بین خلق اجراء احکام حق نمودن و نفس خود را چون افراد بندگان غنی مطلق شمردن و جز امتیاز معنوی در امری از امور تفرّد از جمهور نجستن و خیر عموم را خیر خویشتن دانست خلاصه هیئت جمعیت را به منزله شخص واحد پنداشتن و نفس خود را عضوی از اعضای این هیئت مجتمعه انگاشتن و الم و تأثر هر جزئی سبب الم کل اجزاء هیئت بالبداهه یتقن نمودن است . . . در عالم وجود سطوت قاهره جنود عدل را قوای اعظم عالم مقابلی نکند و بنیان مرصوص حصون حصینه مقاومت نماید چه که فتوحات این سیف قاطع را کلّ برایا طوعاً و رضاء " مغلوب گردند و ویرانه‌های عالم از هجوم این جنود به اعلی درجه معموریت و آبادی سرافراز شود دو آیت اعظم است که بر افسر هر جهانبانی سایه افکند بمثابه نیر اعظم انوار ساطعه حکومتش بکمال سهولت در ارکان عالم نفوذ کند رایت اولیه عقل و رایت ثانیه عدل این دو قوه عظیم را جبال آهنین مقاومت نتواند و سدّ سکندری را متانت نماند .

در مفاوضات است قوله العزیز : اگر شخصی به دیگر تعدی نماید متعدی علیه باید عفو نماید اما هیئت اجتماعیّه باید محافظه حقوق بشریه نماید . . . همچنانکه عفو از صفت رحمانیت است عدل نیز از صفت ربوبیت است خیمه وجود بر ستون عدل قائم نه عفو و بقای بشر بر عدل است نه عفو .